

## «جوزف پیتس»

# نخستین بریتانیایی که از مکه دیدار کرد<sup>۱</sup>

عرفه عبده علی، برگردان محمد تقدیمی صابری

بنیاد پژوهشهای اسلامی - گروه ترجمه عربی

### چکیده

جوزف پیتس (Joseph Pitts) نخستین بریتانیایی و دومین اروپایی<sup>۲</sup> است که در تاریخ نوین از مکه دیدار کرده است. ارمغان او داده‌هایی است گران، با بهره‌ای بسیار از راستی و درستی دربارهٔ دو شهر مکه و مدینه، کاروانهای حج و آیینهای آن، که بیشتر اروپائیان از آن آگاه نبودند. نیزوی نخستین کسی است که راه زمینی و دریایی حج از سرزمینهای مغرب عربی را با گذار از مصر شناسانده است.

ریچارد برتون<sup>۳</sup> (Richard Burton)

نامورترین جهانگرد انگلیسی می‌گوید: تیزهوشی، ماجراجویی و شور شناخت بیشتر، پیتس را بر آن داشت تا به سال ۱۶۷۸م، آن هنگام که پانزده سال بیشتر از زندگی‌اش نمی‌گذشت، انگلستان را ترک گوید. او پیشه ملوانی پیش گرفت و بر کشتی شد. در آن روزگار، خیزاب جنگهای «جهاد بحری» در دریای مدیترانه به دست مسلمانان رانده از اندلس، بربران و ترکان، به خیزش درآمده بود. در سایه چنین کشاکشی،

۱- عنوان عربی این مقاله «جوزیف پیتس، اول بریتانیایی‌زور مکه المکرمة» می‌باشد که در شماره ۵۵۴ مجله «العربی» آمده است.

۲- نخستین اروپایی که مکه را دیدار کرده، «لودویگو فار تیما» ایتالیایی است که به سال ۱۵۰۳م از شهر ونیز رهسپار شده است. موسوعة العتبات المقدسه، قسم مکه، ص ۲۵۱.

۳- سر ریچارد فرانسس برتون (۱۸۲۱-۱۸۹۰) نویسنده، زبان‌شناس و پوینده انگلیسی، با درآمدن به هیأت مسلمانان به مکه و مدینه سفر کرد. (۱۸۵۳) او گزارشهایی از مسافرتهاى خود نوشت (دائرةالمعارف مصاحب، ج ۱، ص ۴۰۲) سفرنامه پیتس به پیوست سفرنامه او به چاپ رسیده است. (موسوعة العتبات المقدسه، قسم مکه، ص ۲۵۵).

پیتس در دستان مردی الجزایری گرفتار آمد که می‌خواست او را به اسلام درآورد. او سرور الجزایری خویش را در سفر به اماکن مقدس همراهی کرد.<sup>۱</sup>

آنان از راه دریا به «اسکندریه» و در پی آن به «رشید» رسیدند، آن‌گاه با نوردیدن نیل به «قاهره» درآمده، از راه خشکی به «آبراه سوئز» ره یافتند، سپس آهنگ «طور» کردند و سرانجام بر کرانه خاوری دریای سرخ جای گرفتند. در «جدّه» رهنمایان حج، به پیشواز آنان آمده، تا به مکه یار آنان شدند.

پس از آنکه پیتس فریضه حج بگذارد، سرورش او را آزاد کرده به فرزندی خویش گزید، وی بر این آزادی، گواهمانه‌ای نیز نگاشت. پس از این رویداد، پیتس با خواست خویش به الجزایر بازگشت، او سالها با سرور خود سر می‌کرد که سرانجام به اندیشه گریز افتاد.

این زمان دراز، آن‌گونه که ریچارد برتون بر آن است، پیتس را بسنده بود تا به داده‌های بسیاری از مسلمانان و کار و بار سرزمینهایی که به چشم دیده بود، دست یابد و با همه اینکه از آموختن، آن‌چنان بهره‌ای نبرده بود، نگاشته‌های وی، بر پایه گفته‌های برتون، از پیشداوری، جانبداری و گرایش به یاوه‌بافی تهی است، بگذریم که با همه کم سالی، خام

و زودباور نیز نبود.<sup>۲</sup>

برتون یادآور می‌شود که پیتس کوشید برای ترک کردن الجزایر، دستاویزی بیابد؛ از این رو به ارتش شد و در جرگه سوارانی درآمد که شهریار عثمانی بدان دیار گسیل داشته بود. پس از تکاپوی بسیار، سرانجام پیتس توانست به «ازمیر» بگریزد<sup>۳</sup>، اما پس از روزگار پر رنجی که در ترکیه گذراند، در اندیشه شد بدان میهن عربی بازگردد و چونان مسلمانی، مانده زندگانی خویش سپری سازد. در این میان بازرگانی هم‌میهن<sup>۴</sup>، چهار لیره استرلینگ بدو داد که بدین سان توانست بر کشتی فرانسوی به سوی «جنوا» رهسپار شود. هنگامی که پیتس پای بر آن خاک نهاد از بهر رسیدن به سرزمین

۱- سرور الجزایری پیتس، فرمانده‌ای در سواران سپاه الجزایر بوده است و آن‌گونه که پیتس می‌گوید انسانی فاجر و فاسق بوده، برای کفاره گناهان بی‌شمار خویش بر آن شده، پیتس را به اسلام درآورد. (موسوعة العتبات المقدسه، قسم مکه، ص ۲۵۵).

۲- برتون، پیتس را به داشتن تعصب کور متناسب ساخته است. (همان).

۳- پیتس سفارشنامه‌ای از آقای بیکر، کنسول انگلستان در الجزایر خطاب به آقای ری کنسول انگلستان در ترکیه با خود به همراه داشته است. (همان).

۴- نام این بازرگان آقای ایلوت است. (موسوعة العتبات المقدسه، قسم مکه، ص ۲۵۵).

مسیحیت، خدای را سپاس گزارد. او از ایتالیا، آلمان و هلند گذشته، به زادگاه خویش رسید. در انگلستان دشواریهای گریبان او را گرفت، چندان که از ترک الجزایر پشیمان شد، لیک کار و بارش به زودی سامان یافت. پیتس به باریکبینی، شناساندن اشیاء بدون پیرایه‌بندی و درشت‌نمایی، نمودن واقعیتها و نیز ژرف‌نگری در فهم ذهنیت دینی حاجیان با در نظر گرفتن احترام کامل شناخته می‌شود؛ گرچه به باورهای آنان نگرانیده است.

پیتس نخستین فرد اروپایی است که از کاروانهای چهارگانه حج، جایگاه کاروان سالار و پدیده‌هایی که کاروانهای حج، بدان شناخته می‌شوند و نیز راههایی که می‌پیمایند، سخن رانده است. او می‌گوید:

«از باختر جهان اسلام، چهار کاروان به مکه رهسپار می‌شود، نخستین کاروان سفر خود را از مراکش و شهر فاس می‌آغازد، حاجیان در این کاروان گرد آمده، از دیگر حاجیان سرزمینهای مغرب عربی نیز، کسانی به آنان می‌پیوندند. مسیر اصلی این کاروان زمینی است و هنگامی که حاجیان به سرزمین مصر می‌رسند، کار و بار خویش، برای رسیدن به مکه و بازگشت به مصر را، از سر سامان می‌دهند.

کاروان سالار بانگ می‌زند تا کاروان در شهرهای میان‌راهی درنگ کند تا کسانی که خواهان پیوستن به کاروانند، بیشتر فرصت یابند. مردمان این شهرها با شادمانی بسیار به پیشواز کاروان سالار می‌شتابند و نیکبخت کسی که بتواند بر دستان او بوسه‌ای زند، اگر نه بر بالاپوش او. سبب‌ساز چنین گرامیداشتی جایگاه دینی اوست. کاروان سالار با ملازمانی پا در رکاب، شکوهمندانه با بوق و کرنا می‌گذرد، زنان برای دیدن چنین رویداد شادی‌آفرینی، بر بام خانه‌هایی می‌شوند که موبک کاروان سالار از برابر آن گذر می‌کند، آنان چهار انگشت خویش به نرمی بر لبان نهاده، هلله شادی سر می‌دهند.»

کاروان دوم، از میسیر (Misseer) رهسپار می‌شود. روشن است مراد او «مصر» است. آنچه پیتس از این کاروان نگاشته بر پایه گفتار حاجیان سرزمینهای مغرب عربی است، که با آنان همراه بوده است. بدین کاروان، گروه انبوهی از حاجیان می‌پیوستند، چرا که توش و توانی بسیار، امنیتی فزون و شادی فزاینده‌تری داشت که جملگی از سامان‌یافتگی آن سرچشمه می‌گرفت. همچنین هر کس در آن جای خویش می‌دانست و ستیز و کشمکش‌هایی که افراد

یا گروه‌ها برای پیشی جستن به بار می‌آوردند، در آن دیده نمی‌شد. این کاروان جامه سیاه و زربفت کعبه را نیز با خود به همراه می‌آورد.

سومین کاروان، کاروان شام نام داشت و حاجیان تاتارستان و پیرامون آن، ترکیه و آسیای صغیر (آناتومی) و سرزمین کنعان را دربر می‌گرفت. این کاروان بدون گذر از مصر به سرزمین مقدّس می‌رسید.

کاروان چهارم، کاروان هند بود، که از جزیره‌های شرقی هند (East Indies) رهسپار می‌شد و کالایی دست‌چین و ارزنده با خود به همراه می‌برد که حاجیان در مکه از گونه‌های رنگ‌رنگ آن خریداری می‌کردند. کاروانهای پیشگفته، کمابیش، هم‌هنگام یا با اختلافی سه یا چهار روزه به مکه می‌رسیدند. آنها ناگزیر بودند شش یا هفت روز پیش از عید قربان یا آن گونه که ترکها می‌گویند «عید بیرم»، خود را به مکه برسانند.

«همان دمی که به مکه رسیدیم، رهنما (مطوّف) ما را از خیابانی فراخ گذر داد که از میانه راه می‌گذشت و به حرم<sup>۱</sup> می‌رسید، پس از خواباندن شتران، رهنما برای وضو ساختن، ما را بر کنار حوضی بُرد و از آنجا به حرم شدیم. پیش از آنکه از «باب السلام» به

حرم درآییم، کفشهایمان را نزد کسی نهادیم که بدین کار گماشته شده بود. پس از گذر از این درگاه، رهنما چند گامی فرا پیش نهاد، دستها را به سوی خانه خدا که چونان نگینی بر انگشتری مسجدالحرام، جای گرفته بود، بالا بُرد و عباراتی دینی بر زبان جاری کرد. حاجیان نیز کردار او را پیروی و گفتار او را بازگویی کردند. آن هنگام که برای نخستین بار، نگاه حاجیان بر کعبه فتاد، آب در دیدگانشان غلتید. سپس هفت بار گرد کعبه طواف کردیم و دوگانه‌ای بر درگاه یگانه گزاردیم. آن‌گاه دیگر بار در پی رهنما، گاه به آهستگی و گاه به هروله، از یک سوی راه به دیگر سوی آن شدیم. (مراد او سعی میان صفا و مروه است).

دیگر نای آن ندارم شگفتی خویش را از احساسات سخت و عواطف شورانگیز حاجیان، که هنگام انجام دادن مناسک حج روا می‌دارند، پنهان کنم... و دشوار است که با مشاهده آنان، سرشک از دیدگان روان نسازم...».

۱- بی‌تس در سفرنامه خویش، گاه مسجد الحرام را معبد می‌نامد. (موسوعة العتبات المقدسه، قسم مکه، ص ۲۵۵).

## نگاهی به مسجدالحرام

پس از آنکه پیتس از موقعیت، ویژگیهای مردمان، میوه‌ها، آب و هوا و اسطوره‌هایی سخن راند که درباره کوههای مکه میان مردم رواج یافته، داده‌هایی را از کعبه و مسجد الحرام پیش می‌نهد؛ او اشاره دارد که مسجدالحرام دارای چهل و دو در است که برخی از آنها گاه بسته می‌شود، پیتس همچنین می‌گوید:

«ساختمان مسجدالحرام، کمابیش همانند مؤسسه تهاتری لندن<sup>۱</sup> (Royal Exchange) است، جز اینکه مسجد، ده برابر گسترده‌تر از آن است. درهای مسجد، گذرگاههایی پوشیده از ریگ دارد، مگر برخی که از سنگهای پهن پوشیده شده است و به کعبه شریف می‌رسد. رواقها نیز که گرداگرد صحن کعبه را فرا گرفته، با سنگهایی پهن و خوش نما، فرش شده است؛ این رواقهای طاقدار، اتاقهای کوچکی (خلوات) گرد دیوارهای داخلی خود جای داده‌اند، ویژه کسانی که زندگانی خویش، تنها به مطالعه، پژوهش و پرستش وا گذاشته‌اند، اینان مانستگی بسیار به درویشان دارند.

کعبه که در میان مسجدالحرام قامت برافراشته، بنایی است مکعب گونه با بلندایی به اندازه تقریبی بیست و چهار فوت (هر

فوت: ۳۰/۴۸ سم) و درازای هر ضلع آن نیز نزدیک به بیست و چهار گام است. خانه کعبه از سنگهایی ستبر و تراشیده ساخته شده و قوس و طاقی ندارد. جامه آن از ابریشم ستبری است که میان بالای آن با نواری زرین از واژه‌ها آراسته شده، که درونمایه آن را به یاد ندارم، لیک گمان می‌برم، اشارتی به گزاره‌های دینی بود. درازای هر حرف آن به اندازه بیست و چهار اینچ و پهنای آن نیز دو اینچ است. (هر اینچ: ۲/۵ سم) در نزدیکی بخش فرودین کعبه، حلقه‌هایی مسین کوبیده شده است که از میان آن ریسمانهایی مخملین می‌گذرد و بخشهای فرودین جامه را به هم پیوند می‌دهد. سردر ورودی کعبه بلند است، چندان که کس را یارای درآمدن بدان نیست، از این رو برای ورود به آن، نردبانی متحرک به کار گرفته می‌شود.

در کعبه از نقره ساخته شده و پرده‌ای تا

---

۱- مؤسسه تهاتری لندن در خیابان thredneedle جای دارد و به دست «سرتوماس گرشام» در سال ۱۵۶۶م به عنوان مرکز عمده بورس اروپا تأسیس شد. تجار لندن هر روز در این مکان گرد می‌آمدند و به زودی به عنوان مرکز صنایع کشور درآمد. الیزابت اول به سال ۱۵۷۱م نام آن را Royal Exchange نهاد. این بنا تنها از نظر شکل ساختمان شبیه مسجدالحرام است.

به زمین برآن آویخته شده است که جدا از شب سه‌شنبه و روز آدینه که ویژه عبادت مسلمانان است، دیگر روزهای هفته پس‌زده می‌شود. این پرده با زیورهای زرین‌گرانی زینت یافته، که سنگینی هر یک به بیست رطل می‌رسد (هر رطل عربستان: ۴۶۲ گرم، الجزایر: ۴۰۷ گرم). بام کعبه از آهک و ماسه پوشیده شده، ناودانی دارد که هنگام بارش باران، آب را به پایین می‌فرستد. در این هنگام حاجیان به زیر ناودان می‌شوند، تا آب بر آنها فرو ریزد. گاه نیز می‌کوشند تا از آن بنوشند و اگر چنین نیز شود گویی غرق سعادت گشته‌اند. برخی مستمندان نیز آب بام کعبه را فراهم آورده، به حاجیان می‌فروشند.»

### درون کعبه

پیتس در چهار ماهی که به مکه ماندگار بود، فرصت یافت تا دو بار به کعبه اندر شود «و بسا که این نیکبختی به هزاران حاجی دست ندهد... در هفته دو روز ویژه درآمدن به کعبه است، روزی برای مردان و روزی دیگر برای زنان» او در وصف درون خانه و چگونگی نمازگزاردن در آن و نحوه شست و شوی آن، می‌گوید:

«هنگامی که مسلمانی درون کعبه

می‌شود باید که دوگانه بگزارد. این نماز، پاک از سر فروتنی است که در زمانی نه چندان کوتاه گزارده می‌شود. آنان نگاه خویش بر جایی نمی‌دوزند و درون خانه را نمی‌کاوند. بنابر باوری دینی هر آن کس که کنجکاو می‌کند، از آن رو که در دسر ساز می‌شود، به کوری گرفتار می‌آید؛ باری من بی‌پروا از این هراس‌های افسانه‌ای، به کاوش درون خانه پرداختم و در آنجا جز دو ستون چوبی، که برای نگاه‌داری سقف در میان کعبه جای گرفته بود، چیزی نیافتم. میله‌ای نیز ستونهای پیشگفته را به هم می‌رساند که آویزگاه سه یا چهار چراغ نقره‌ای بود؛ این چراغها جز در زمانی نادر، افروخته نمی‌شدند. کف کعبه و دیوارهای درونی آن از مرمر پوشیده شده است و نوشته‌هایی بر آنهاست که زمان برای خواندن آنها بسنده نبود. گرچه بر دیوارهای درونی، سنگهایی از مرمر نهاده شده، لیک باز به اندازه قامت حاجیان، از ابریشم نیز پوشیده شده است.

حاجیان درون خانه، لختی بیش نمی‌مانند و درنگ آنان بر چند دقیقه افزون نیست، چرا که دیگران در برون خانه برای درآمدن، چشم به‌راه‌اند و هم هنگام با بیرون آمدن شماری، شماری دیگر به خانه اندر می‌شوند و جای آنان را می‌گیرند. پس از پایان کار،

حکمران مکه (شریف) خویشتن را برای پاکیزه کردن کعبه شایسته نمی‌بیند<sup>۱</sup>، پس گماشتگان و کارگزاران او خانه را می‌شویند و می‌رویند؛ آنان نخست کعبه را با آب زمزم، آن‌گاه با آبی گوارا می‌شویند و نردبانی که برای درآمدن به کعبه به کار گرفته می‌شد، بر کناری نهاده می‌شود. حاجیان مشتاق بر کنار در گرد می‌آیند تا مگر از آب شست و شوی بهره‌ای بیابند. جاروبهایی نیز که کعبه بدانها رفته می‌شود، به تکه‌هایی بدل شده میان زائران بخش می‌شود، آنان نیز تکه جاروبها را، چونان یادگارانی مقدس، نزد خویش نگاه می‌دارند.

### کاروان جامه کعبه

پیتس اشاره دارد جامه تازه‌باف کعبه، که هر ساله به فرمان شهریار عثمانی در قاهره بافته می‌شود، بر پشت دو شتر همراه کاروان حج مصریان به مکه برده می‌شود. این شتران در دیگر روزهای سال به کاری دگر، واداشته نمی‌شوند. پیتس، صحنه‌هایی از آیین بدرود و پیشواز از جامه کعبه را بازگو کرده، شور حاجیان برای دستیابی به پاره‌ای از آن را یادآور می‌شود. وی می‌گوید:

«.. فرستادن این جامه از مصر و استقبال از آن در مکه با شادی بسیاری همراه است؛

چندان که مردمان از شوق می‌گیرند و برخی بر شتران جامه بر بوسه می‌نهند، دیگران نیز با خوشامدگویی دست بر آن کشیده، بر روی خویش می‌مالند. این کردارها و گاه فراتر از آن، برای والا داشتن و بزرگ شمردن جامه سر می‌زند، با آنکه هنوز بر تن کعبه نشده است و این خود، نمایانگر میزان ارجی است که مسلمانان بر خانه خدا می‌گذارند.

پس از برداشتن جامه کهنه، حکمران مکه به یاری دیگران جامه تازه‌باف را در بر کعبه می‌کند و جامه پیشین را در اختیار گرفته، به پاره‌هایی بدل می‌کند. این پاره‌ها به حاجیانی فروخته می‌شود که برای دستیابی بدان، حاضرند هر بهایی بپردازند. آنان به راستی شیفته این جامه‌اند. بهای این پاره‌ها، یک سلطانی (Sultan)، برابر با نه یا ده شلینگ است. گذشته از جامه، ریسمان مخملین بخش فرودین آن نیز به قطعه‌هایی برش خورده، به فروش می‌رسد. انبوهی از مردم، پاره‌های جامه را خریداری کرده، به هنگام

۱- برداشت نویسنده عرب زبان این مقاله آقای عرفه عبده علی چنین بوده، لیک در موسوعة العتبات المقدسه آمده است که شریف خود، عهده‌دار شست و شوی کعبه می‌شود و در این راه از کارگزاران خود نیز یاری می‌طلبد (موسوعة العتبات المقدسه، قسم مکه، ص ۲۵۷).

مرگ، بر سینه خویش می‌نهند و برخی نیز آن را چونان تعویذی در برابر گزندها، با خود به هر جایی می‌کشانند.

به گمان می‌رسد، حکمران مکه از راه به فروش رساندن جامه کهنه، به ثروتی هنگفت، برابر بهای جامه تازه باف دست می‌یابد، با اینکه می‌گویند بافت جامه نو، سالی تمام زمان می‌برد.

پیتس جزئیات بیشتری در وصف مسجدالحرام و طواف کعبه بازگو می‌کند. او از «مقام ابراهیم» و «چاه زمزم» چنین می‌گوید:

«دوازده گام فراتر از کعبه، مقام ابراهیم جای گرفته است، که شبکه‌ای آهنین برگرد آن و پوششی زرکش بر بالای آن نهاده شده است. آن‌گونه که می‌گویند ابراهیم علیه السلام به فرمان پروردگار، کعبه را بنیان نهاده است. اندکی دورتر از مقام و در سوی چپ آن، چاه زمزم در دل زمین فرو شده است. مسلمانان آب این چاه را مقدس می‌انگارند و آن را بسیار ارج می‌نهند، همان‌گونه که کاتولیکها، آبی مقدس دارند. آنان در ماه رمضان، بدین آب، روزه خویش می‌گشایند و برآند که از شیر، شیرین‌تر است، لیکن من میان آن و دیگر آبها تفاوتی نیافتم، مگر اینکه اندکی به شوری می‌زد.<sup>۱</sup>

در ماه رمضان، صدها کوزه از آب زمزم لبریز شده، همراه با پیمان‌هایی برابر مردم نهاده می‌شود. مسلمانان پیش از گزاردن نماز، به محض اینکه اذان‌گوی اذان سر می‌دهد از این آب می‌نوشند. برابر هر روی کعبه، اتاقهای کوچکی جای دارد، که چاه زمزم در یکی از آنها، آرام گرفته است و دوازده یا چهارده گام از کعبه دورتر است. در کنار چاه، چهار مرد در یک ردیف می‌ایستند و هر یک از آنها، دو مشک چرمین را که با ریسمان بر قرقره‌ای کوچک بسته شده است، به کار می‌گیرد، هم‌زمان با پایین شدن مشکی، دیگری لبالب آب، بالا می‌شود.

جدا از آشامیدن، حاجیان بدین آب، تن خویش نیز می‌شویند. آنان پس از برهنه نمودن بالاتنه خود، پایین تنه را با پارچه‌ای پوشیده می‌دارند، آن‌گاه گماشتگان چاه، پنج یا شش دلو آب بر سر آنها می‌ریزند. فرمایش شرع، آنان را از شستن پایین تنه با آب زمزم، بازداشته است، شستن بالا تنه اما، مانعی ندارد. بر این پایه، پس از شستن اندام بالا،

۱- پیتس معنای این باور را درنیافته که مراد از شیرینی آب زمزم، شیرینی مادی نیست، بلکه مسلمانان آن را شیرین که نه گوارا می‌دانند و این پیش از واقعیت، باوری آیینی است - م.



آب بدون برخورد با اندام پایین، راه زمین می‌گیرد». (در سنت، کاربرد آب زمزم به هر منظور، با قداست و جایگاه ویژه آن، ناساز نیست و این آب، آن‌گونه که پیامبر ﷺ فرموده است برای هر نوع نوشیدنی (کاربردی) رواست.)

### بر بالای کوه عرفات

پیتس به اهمیت «میقات و مکان» اشاره دارد، که شخص در آنها به گونه‌ای حقیقی، حاجی می‌شود. حاجیان به روز هشتم ذوالحجه با جامه‌های احرام به کوه عرفات روی می‌آورند. نام عرفات از آن رو بر این کوه نهاده شده که آدم ﷺ در این مکان، دیگر باره با حوّا ﷺ آشنا شد. مسلمانان برآنند که حوّا در جدّه سر به خاک سپرده شده است. پیتس می‌افزاید:

«... مسلمانانی که از راه دریای سرخ به جدّه می‌شوند، کنار آرامگاه حوّا نماز می‌گزارند. داستانهایی که حاجیان از این آرامگاه پرداخته‌اند، لبخند بر لبان آدمی می‌نشانند. آنان سنگی نزد سر او و سنگی دیگر در کنار پای حوّا نهاده‌اند که فاصله میان این دو نشان، به اندازه بُرد تیری است از کمان رسته<sup>۱</sup>. همچنین میان این دو سنگ، نمازخانه‌ای است که حاجیان در آن نماز

می‌گزارند.

کوه عرفات، چندان گسترده نیست که بتواند انبوهی از حاجیان را، که گفته می‌شود شمار آنان هر ساله به اندازه هفتاد هزار است، در خود جای دهد. چنانچه شمار حاجیان از اینکه می‌گویند، کمتر باشد، پروردگار به روز نهم از ماه ذوالحجه، فرشتگانی را در هیأت آدمی، برای جبران کاستی آنان فرو می‌فرستد<sup>۲</sup>! شمار حاجیان در عرفات بسیار است، اما به گمان من به هفتاد هزار نفر نمی‌رسد. سنگهایی نیز برای نشان دادن حدود عرفه یا عرفات بر زمین نهاده شده است.

اشتیاق شدید، برخی از حاجیان را بر آن می‌دارد که پیش از میقات به عرفه روی آورند و خیمه‌های خویش برپا دارند. آنان در این مکان، چشم به راه روز عرفه یا روز وقفه

۱- این دو سنگ، که پیتس پنداشته نزد سر و پای حوّا ﷺ نهاده شده است، شاید نشانگر محدوده‌ای باشد که بنا بر باورهای عمومی، حوّا در آن به خاک سپرده شده است. نه اینکه حوّا ﷺ قبر یا قواره‌ای چنان بلند داشته است - م.

۲- این سخن، باوری عمومی است که بسا ناآموختگان آن را برای پیتس گزارش کرده باشند و طبیعی است که او به شگفت آید، همان‌گونه که مسلمانان نیز از باورهای توده مسیحی، حیرت‌زده می‌شوند - م.

می‌مانند. بر بالای کوه عرفه آثاری نیست تا به وصف آن پردازم، مگر گنبدی کوچک بر فراز کوه.

حضور هزاران حاجی در جامه‌های فروتنی و روی‌گردانی آنان از لذات دنیوی، با سرهایی برهنه و گونه‌هایی اشک‌آلود، در حالی که ناله خویش برای آمرزش بلند می‌دارند و درخواست آغاز زندگانی تازه‌ای دارند، از صحنه‌هایی است که خرد آدمی را افسون می‌کند.

#### در «منی»

«منی» دشتی است پر پهنه، که حاجیان در آن خیمه‌های خویش برپا می‌دارند و روز عید قربان را در آن به سر می‌برند. سپس هر حاجی در روز اول هفت سنگ بر «ستون اول» می‌زند و بدین کار در حقیقت شیطان و کردار او را سنگ می‌زند. آنان هنگام رجم می‌گویند: من شیطان و یاران او را سنگ می‌زنم. همچنین دو ستون دیگر وجود دارد که یکی را در روز دوم و دیگری را در سومین روز سنگ می‌زنند<sup>۱</sup>. هنگامی که سرگرم تماشای رجم بودم، مردی رو به من کرده گفت: باید که در رجم شیطان شتاب کنی، چرا که من هم‌اینک چشمان او را کور کردم! باید دانست که مردمان سرزمینها،

گله‌های بسیاری را برای فروش به منی می‌کشاند و هر حاجی گوسفندی خریده، قربانی می‌کند. آنان بخشی از قربانیهای خود را به دوستان یا برخی نیازمندان داده، باقی را خود به مصرف می‌رسانند. پس از آن سرهای خویش تراشیده، جامه‌های احرام را از تن به در کرده، جامه‌هایی دگر می‌پوشند و آن‌گاه عید را به یکدیگر شادباش گفته، بوسه‌هایی را نثار هم می‌کنند.

مسلمانان، این سه روز را در جشن و سرور به سر می‌برند و شب از پرتو چراغها به سان روز می‌شود، آسمان نیز گلوله‌باران و نورافشان می‌گردد. این شادمانی از آن رو است که آنان می‌پندارند پس از این، گناهانشان زدوده شده، اثری از آن بر جای نمی‌ماند و چنانچه بمیرند یکسر و بدون پرسش و پاسخی، به بهشت می‌شوند، البته اگر از دین خویش باز نگردند.

در روزهای سه‌گانه‌ای که حاجیان به منی ماندگارند، چنانچه انسانی سست‌نهاد نباشند در اندیشه می‌شوند دست کم یک بار به دیدار کعبه روند، بدین منظور با شور بسیار

۱- پیتس از آیین رجم با لغزش سخن رانده، به هر روی ترتیب آن چنین است: روز اول: جمره عقبه، روز دوم و سوم: جمره اولی، جمره وسطی و جمره عقبه - م.

بدانجا بار سفر می‌بندند و دمی که خانه را می‌بینند، سرشک شادی در دیدگانشان حلقه می‌زند. آنان پس از طواف و نماز، دیگر باره سوی منی می‌شوند و پس از به پایان رسیدن این سه روز، همگی همراه خیمه‌هاشان، سوی مکه باز می‌گردند.

بنابر باوری عمومی، پس از اینکه حاجیان منی را به سوی مکه ترک گفتند، بارانی بسیار، از آسمان باریدن می‌گیرد تا ناپاکیهای بر جای مانده از گوسفندان قربانی را بزداید و فرشتگان نیز سنگهایی را که مسلمانان بدان نماد شیطان را رجم کرده‌اند، به جای پیشین آن باز می‌گردانند.

پس از بازگشت به مکه، حاجیان ده یا دوازده روز در آن دیار ماندگارند. در آنجا، بازاری بزرگ برپا داشته می‌شود و کالاهایی از هند، چین و مشک و سنگهای گرانبهای یمنی، ویژه انگشتری و دستبند و کالای شگرف دیگری در آن عرضه می‌شود. حاجیان به خریداری این اجناس و کالاها روی می‌آورند. خرید و فروش، پیش از به پایان رساندن فریضه حج، با فرمایش شرع ناسازگار است. هر حاجی کفنی نیز برای خود خریداری می‌کند؛ کفن قطعه پارچه‌ای است از جنس کتان، که آن را به آب زمزم می‌شویند. این کار در الجزایر و یا دیگر

سرزمینها ممکن نمی‌شود. مسلمانان این کفن را در خشکی و دریا با خود به همراه دارند تا به هنگام مرگ بدان کفن شوند.

یک روز مانده به ترک مکه، عصر هنگام، ناگزیر باید که طواف وداع به جای آوزد. حاجیان از «باب السلام» به مسجدالحرام در آمده، به اندازه توان خود، طواف می‌کنند. گاه برخی چندان طواف را پی می‌گیرند که خستگی آنان را از پای درمی‌آورد. (طواف وداع همانند طواف قدوم و ورود به مسجد، هفت بار است) هنگام وداع، چشمان آنان از آشک لبریز می‌شود و به راستی غم فراق کعبه بر آنان سخت می‌آید. حاجیان خود را از آب زمزم سیراب می‌سازند و در حالی که روی سوی کعبه دارند از «باب الوداع» که رویاروی باب السلام است، به درمی‌آیند. آنان پشت نمودن به کعبه را شایسته نمی‌دانند و آن هنگام که از باب الوداع بیرون می‌شوند، دستها را به سوی بیت الله الحرام کرده، با گریه از خداوند می‌خواهند آنان را با سلامتی به خانه‌هایشان برسانند.

بیتس گفته است که آنان هنگام ترک مکه و رهسپاری سوی مدینه، بهای گزافی برابر با پنج یا شش لیره استرلینگ، معادل «بهای اجاره شتران از مصر تا به مکه» پرداخته‌اند. شتران با دوراندیشی، شترانی افزون بر نیاز،

با خود به همراه می‌برد، چرا که دشواری راه، گاه به مرگ شتران بارکش می‌انجامد و آنان توان خویش، برای پی‌گیری راه از دست می‌دهند، در این صورت، بار از پشت آنان برداشته شده، قربانی می‌شوند و گوشت آنها نیز به تهی‌دستان کاروان داده می‌شود، «من خود از گوشت شتری خوردم و آن را لذیذ و برای سلامتی سودمند یافتم».

سپس پیتس از روز نخست بیرون شدن از مکه سخن می‌راند، که کاروان به هرج و مرج، بی‌نظمی و کشمکش گرفتار آمده بود. تا اینکه هنگام رسیدن به قاهره، کار سامان یافت. او از ترتیب کاروان می‌گوید:

«آنان چهار شتر برهم بسته، پیشاپیش کاروان قرار می‌دهند. کاروان حج (حمله) از صف‌هایی سازمان یافته، که تمامی آن را «قافله» گویند. این صفوف چهارگانه را نامی است و هر یک هزاران شتر با خود به همراه دارد، گویی که سپاهی جنگی است. سرآغاز هر صف، امیری بر تختی روان بر نشسته است، این تخت بر پشت دو شتر نهاده شده

است و با پارچه‌ای شمعی و سپس پارچه‌ای ستبر، پوشیده شده است. چنانچه همسر امیر نیز به دنبال او باشد، تختی چنین برای او نیز نهاده می‌شود. در طلوع هر صبح، شتری داراییهای کاروان را با خود می‌کشد. بر دو سوی این شتر زنگ جرسی نصب شده که ضخامت آن به اندازه زنگهای بازار ما است، به گونه‌ای که بانگ آن از دور دست‌ها به گوش می‌آید. این زنگها بر گردن یا پای شتران دیگری نیز نهاده می‌شود. همانند زنگهایی که برخی از بارکشان بر گردن اسبهای خویش می‌کنند. این زنگها در درازای شب، همواره به نوا درمی‌آیند. گذشته از این، شتربانان و دیگران نیز، زنگهایی با خود به همراه دارند، که نغمه‌ای خوش داشته، کاروان را به سرور می‌آورد. کاروانیان برآند که این موسیقی، شتران را به نشاط می‌آورد و بدین‌گونه، کار آنان برای رسیدن به قاهره سامان می‌گیرد و بدون این نظم و ترتیب، ناگزیر کاروان را آشوب دربر خواهد گرفت.